

◀ فرض کنیم یک نهادگرای معتقد به وفاق بخواهد در همین شرایط وفاق را حفظ کند. چگونه می‌توانست وفاق را حفظ کند؟ یعنی به یک بازی برد برد یا توزیع متوازن برسد که هم مسیر توسعه حفظ شود و هم رانت، مولد باقی بماند. با فهم امروز خود می‌گویم که پروژه دولت آقای خاتمی در دهه ۱۳۷۰ یعنی اولویت دادن به توسعه سیاسی اشتباه‌ترین کار ممکن بود، زیرا ایران دهه ۷۰ ظرفیت توسعه سیاسی را نداشت؛ لذا توسعه سیاسی یک مطالبه زودهنگام بود که باعث شد در نهایت به ضرر اصلاح‌طلبان و کنار گذاشتن کل پروژه توسعه در کشور منتهی شود.

◀ اما به نظر می‌رسد ایراد اصلی اصلاح‌طلبان دمیدن بر طبل خصوصی‌سازی بود در زمانی که شرایط آن وجود نداشت و با ایجاد نوعی خصولتی، اساساً شکل اقتصاد ایران عوض شد. خصوصی‌سازی هم محکوم به شکست بود. اساساً بازار و پیدایش بازارها به پشتوانه توافقات سیاسی صورت می‌گیرد. ایران دهه ۷۰ اساساً نمی‌توانست توسعه سیاسی به معنای خاص خود را تأمین مالی کند. هر نظم بازاری، متکی به یک نظم سیاسی است. هر بازاری متکی به مجموعه‌ای از توافقات سیاسی و اجتماعی است. اگر آن توافق وجود نداشته باشد، اساساً بازار شکل نمی‌گیرد. در نتیجه تلاش برای خصوصی‌سازی، آن هم پیش از توافقات میان ساختار رسمی و بخش خصوصی، جامعه و نظام جهانی، در نهایت به معنای میدان دادن به تلاش‌ها در این جهت خواهد بود که غیردولتی‌ها صاحب منابع و شرکت‌های دولتی می‌شوند. این امر اساساً به معنای زوال نهاد دولت است. اکنون بسیاری از شرکت‌های خصولتی، عملاً خصوصی نیستند و رقیب

خصوصی خود را منکوب می‌کنند. به این دلیل که تابع قوانین و مصوبات نیستند. به راه‌های توزیع رانت تبدیل شدند. بنابراین با پدیده‌ای مواجه می‌شویم به نام تسخیر سیاست‌گذاری یا تسخیر دولت، به این معنی که صاحبان منافع خاص، سیاست‌گذاری‌ها در دولت‌ها را به نفع خود مصادره می‌کنند. این همه آن اتفاقی است که در جریان خصوصی‌سازی رخ داده است. به عبارت دقیق‌تر خصوصی‌سازی نمی‌توانست بدون یک توافق سیاسی و وارد شدن کشور به حالت جدیدی در سیاست اتفاق بیفتد. در اصل، پروژه توسعه سیاسی و خصوصی‌سازی هر دو شکست خورده‌اند، چرا که این دو فرآیند ساختار سیاسی کشور را با بحران مواجه کرد.

◀ فرض کنیم در دولت وفاق ملی و در همین شرایط امروز، قرار است توافقی در سطوح کلان و میانی کشور شکل بگیرد. در این صورت، شما به ما توضیح دهید که منظور از این توافق چیست و چه جزئیاتی دارد یا باید داشته باشد؟

برای توضیح این مسأله یا پاسخ به سؤال شما باید ببینیم در زمین سیاست و بستر سیاسی چه اتفاقی می‌افتد. یعنی باید به داده‌های جزئی دسترسی داشته باشید. کاملاً معتقدم استیضاح آقای همتی ربطی به قیمت ارز نداشت. همه می‌دانستند افزایش قیمت ارز هیچ ربطی به عملکرد وزارت اقتصاد ندارد، بنابراین استیضاح سیاسی بود. نمی‌دانم روی میز مذاکره با دولت چه چیزی وجود داشته داشت؟ اما معنای وفاق و توافق هرچه باشد، این نیست که سمت‌ها و مسئولیت‌ها را میان جناح‌های مختلف تقسیم کنیم. وفاق در اصلی‌ترین معنای خود، به معنای توافق روی یک استراتژی برای تأمین کارکردهای اصلی دولت است، کارکردهایی مانند تأمین

کالاها، اساسی، زودن خشونت‌هایی چون فقر و نابرابری، توافق بر سر استراتژی حفظ امنیت، استراتژی رشد اقتصادی و در نهایت استراتژی برای تقسیم رانت‌های مولد و غیرمولد. بنابراین توافق بر سر این موارد و مواردی از این دست به معنی وفاق خواهد بود. وفاق، در اصل یک توافق بر سر شکل و نحوه اداره کشور است. در مرحله بعدی یک فرد را برای اجرای این توافق، یعنی اداره کشور براساس اصول و شرایط توافق شده پیدا می‌کنید. اما در ایران، ما اغلب فرد جدیدی را پیدا می‌کنیم و بعد از اینکه پیدا کردیم برای او دنبال کت می‌گردیم.

◀ شما تجربه کار در بوروکراسی و نظام اداری ایران در وزارت نیرو را دارید. شما در آنجا توانستید به یک وفاق برسید؟ این سؤال را به این دلیل مطرح می‌کنم که مشخص شود اصلاً وفاق چه شکلی است و اگر یک نفر بخواهد وفاقی ایجاد کند، باید چه نوع مذاکره‌ای را دنبال کند.

حوزه‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. در دوره فعالیت در وزارت نیرو، موضوع من وفاق نبود، بلکه به عنوان یک مشاور حضور داشتم. اما در پاسخ به سؤال شما، می‌توانم بگویم مثلاً اگر وزیر نیرو می‌خواست به وفاق دست یابد، باید ابتدا استراتژی خودش را مشخص می‌کرد و در آن استراتژی معلوم می‌کرد و می‌گفت که ما دیگر نمی‌خواهیم سد بسازیم، بلکه می‌خواهیم به جای تولید برق، استراتژی مدیریت مصرف را دنبال کنیم. می‌دانید که در حوزه مدیریت مصرف شرکت‌های مختلفی فعال هستند. اگر استراتژی وزیر نیرو چنین چیزی می‌شد، در این صورت باید تأمین منافع این شرکت به عنوان استراتژی وزارتخانه معرفی می‌شد تا در نهایت به سمت مدیریت مصرف برق حرکت شود. البته در اینجا هم باز مسأله

